

Editorial Note

Maryam. Hosseini Largani^{1*} 

¹ Associate Professor, Department of Educational and Curriculum Innovation, Institute for Research and Planning in Higher Education, Tehran, Iran

* Corresponding author email address m.hosseini@irphe.ac.ir

Article Info

Article type:

Chief Editor's Note

How to cite this article:

Hosseini Largani, M. (2026). Editorial Note. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 32(3), 1-6.



© 2026 the authors. Published by Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International ([CC BY 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)) License.



فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی

دوره ۳۲، شماره ۳، صفحه ۶-۱



شاپای الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۲۰۱

سخن سردبیر

سیده مریم حسینی لرگانی^{۱*}

۱. دانشیار، گروه نوآوری آموزشی و درسی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، تهران، ایران

*ایمیل نویسنده مسئول: m.hosseini@irphe.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله

سخن سردبیر

نحوه استناد به این مقاله:

حسینی لرگانی، سیده مریم. (۱۴۰۵). سخن سردبیر. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۳۲ (۳)، ۶-۱.



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی مفتخر به همکاری با تیم تحریریه متعدد و اندیشه‌ورز در حوزه آموزش عالی و مجموعه‌ای از داوران داخلی و بین‌المللی است که در کنار برنامه‌های حرفه‌ای آموزشی، پژوهشی و مدیریتی خود، ضمن تعهد به اصول علمی و اخلاقی در ارزیابی مقالات، با رعایت زمانبندی مجله در خصوص دریافت و بازخورد مقالات همراهی و همکاری بسیار ارزشمندی داشته‌اند. همچنین فعالیت و مساعدت همیشگی همکاران دفتر فصلنامه در مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی در پیشبرد اهداف آن نقش مؤثری دارد.

شماره سوم از دوره ۳۲ (سال ۱۴۰۵) با شماره پیاپی ۱۲۱، یافته‌های نوین از پژوهش‌های جدید و در خور توجه در حوزه آموزش عالی را در اختیار مخاطبان این فصلنامه قرار می‌دهد.

مقصود فراستخواه و رضا منیعی در مقاله "شکاف رقابت پذیری استعدادها در ایران: با تأکید بر دانش آموختگان" اذعان دارند که خروج سرمایه های مغزی و کاهش ذخایر ژنتیک این سرزمین به یک بحران جدی تبدیل شده و بهره وری سرمایه های انسانی سرشار در کشور با صخره های ساختاری مواجه شده است. آنها در بخش کیفی پژوهش، با استفاده از گراند تئوری (نسخه متأخر گلیزر) و تحلیل مضمون مصاحبه های عمیق با ۳۲ مطلع کلیدی از هشت گروه، مدلی مفهومی و ابزار سنجش کمی طراحی کردند. در بخش کمی، پیمایش طبقه ای چندمرحله ای از ۳۰۰۰ دانش آموخته اجرا شد. رویکرد برون گرا و استفاده از مدل های آماری و پیش بینی به درک الگوها و وضعیت های مرتبط با استعدادها کمک کرد. یافته های پژوهش نشان می دهد که اصلی ترین کاستی های ایران در سطح ملی شامل شفافیت، همکاری های اقتصادی بین المللی، فرصت های شغلی تحقیق و توسعه، اینترنت، شمول اجتماعی و برابری فرصت ها، برابری جنسیتی، اختیار سپاری ملی و تمرکززدایی و در سطح دانشگاه نیز استقلال عمل نهادی، سرمایه گذاری خارجی، هیئت علمی بین المللی و توجه به نظر و بازخورد دانشجویان است. این موانع سبب شده است که نتایج ملی ما در زمینه استعدادها از نظر شناسایی، جذب، به کارگیری، مشارکت، حفظ و مراقبت، نگهداشت و فراهم آوردن فرصت های رشد و شکوفایی آنها ناکارآمد باشد. همچنین تفاوت هایی در نگرش و انتظارات میان دختران و پسران دانش آموخته و میان نسلی سه گانه آنها مشاهده و تأمل شد. در این مقاله همچنین بر پیمایش دانش آموختگان تأکید شد.

ناصر شیربگی، عبدالله امینی، خلیل غلامی و شمس ابراهیمی در مقاله "تمرین دموکراسی در دانشگاه: روایت های واقعه گرای اعضای هیئت علمی از رقابت برای رهبری دانشگاهی" درباره درک چگونگی معنا بخشی اعضای هیئت علمی به رویداد تمرین دموکراسی در دانشگاه و نحوه بیان آن در قالب داستان های فرعی در دانشگاه کردستان توضیح داده اند. نتایج این مطالعه نشان می دهد که ماهیت خاص دانشگاه کردستان، آن را از بسیاری از محیط های دانشگاهی داخل ایران متفاوت می کند. اجرای هر برنامه با موقعیت خاص دانشگاه آمیخته خواهد شد که کاربرد بسیاری از نظریه های سیاسی و مدیریتی را به استثناء مبدل می کند. آنها بعضاً خود دموکراسی را با مجریانی که ادعای اجرای آن را داشتند، یکی می دانستند و نامطلوب اجرا کردن آن توسط مجریان را مترادف با نامطلوب بودن دموکراسی یا مصداق بارز آن؛ یعنی انتخاب می دانستند. علی رغم ایراداتی که روایت کنندگان بر شمرده بودند، نباید از پیامدهای مثبت آن همچون رضایت، تعهد، روحیه و شهروندی سازمانی چشم پوشی کرد. در فعالیتهای این چینی مدیران دانشگاه باید مشارکت همه ذینفعان اجتماع دانشگاهی را مد نظر قرار دهند. سیاست در مؤسسات آموزش عالی فراگیر است. بنابراین، درک چگونگی هدایت این محیط های سیاسی برای مدیران مهم است.

شیرین رجبی بذل، اباصلت خراسانی، حمیدرضا یزدانی و فرنوش اعلامی در مقاله "تدوین چارچوبی برای دیجیتالی سازی آموزش عالی با تکیه بر مطالعه و تحلیل تطبیقی تجارب جهانی در بیش از ۴۰ کشور" تأکید می کنند که تحول دیجیتال آموزش عالی، به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر در مواجهه با چالش های عصر جدید، نیازمند سیاست ها و چارچوب های منسجم و جامع است. با وجود تلاش های گسترده، بیشتر پژوهش های موجود عمدتاً بر جنبه های فنی و آموزشی تمرکز داشته اند و رویکردی یکپارچه برای تحلیل نظام مند کلیه عوامل کلیدی تحول دیجیتال ندارند. این امر موجب ایجاد شکاف در شناسایی جامع عوامل مؤثر بر شکل گیری و پیشبرد تحول دیجیتال شده است. هدف این پژوهش ارائه یک چارچوب نظری و سیاست محور برای دیجیتالی سازی آموزش عالی از طریق تحلیل تطبیقی سیاست ها و تجارب ۴۰ کشور با سطوح متفاوت بلوغ دیجیتال است. همچنین پژوهشگران تأکید می کنند که شناسایی ابعاد کلی تحول دیجیتال، از منظری جامع، که بر مبنای آن بتوان با تجمیع نظام مند داده ها و تحلیل کیفی پژوهش ها شواهد پراکنده را یکپارچه ساخت و به یک مدل راهبردی مبتنی بر شواهد دست یافت، ضروری است.

مریم بهارلوئی و علی روحانی در مقاله "مسئله اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی در ایران: موانع و چالش‌ها" بیان می‌کنند که ایران در دو دهه گذشته رشد چشمگیری در زمینه تأسیس دانشگاه و ثبت نام دانشجویان در رشته‌های مختلف تحصیلی داشته است. با این حال، توسعه آموزش عالی با بیکاری تعداد فزاینده‌ای از دانش‌آموختگان آموزش عالی همراه بوده است و در این میان، دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی نرخ بیکاری بالاتری را نسبت به دیگر رشته‌ها داشته‌اند. لذا، این پژوهش با هدف فهم موانع اشتغال و شرایط شکل‌گیری بیکاری دانش‌آموختگان دکتری انجام شده است. مسئله اصلی پژوهشگران در این پژوهش فهم دلایل و شرایطی است که مانع اشتغال دانش‌آموختگان دکتری علوم انسانی می‌شود.

سید علی خالقی نژاد و مهدیه السادات میررحیمی در مقاله "مطالعه تطبیقی برنامه درسی آموزش عمومی دوره کارشناسی نظام آموزش عالی ایران با دانشگاه‌های خاور میانه" تأکید دارند که علی‌رغم نام بردن از برنامه درسی آموزش عمومی دوره کارشناسی در دانشگاه به‌عنوان وجدان آموزش عالی، در ایران فلسفه وجودی آن کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است و یکی از دلایل چنین کمبودی می‌تواند نبود درک درست از آن در بافت ایران باشد. هدف از این پژوهش تطبیقی، مقایسه برنامه درسی عمومی دوره کارشناسی نظام آموزش عالی ایران با دانشگاه‌های شارجه امارات، شاه عبدالعزیز عربستان، کاک ترکیه، قطر و دانشگاه قاهره مصر بوده است. رویکرد پژوهش در این مطالعه کیفی است و از روش تطبیقی جرج بردی استفاده شده است. جمع‌بندی پژوهش یادآوری می‌کند که تدوین برنامه درسی آموزش عمومی با رویکرد بین‌رشته‌ای و ایجاد توازن در ابعاد دانشی، مهارتی و نگرش مورد انتظار از دانشجویان می‌تواند به ارتقای کیفیت این برنامه در ایران کمک کند.

صمد ایزدی، مصطفی عزیزی شمایی و شاپور مرادی فرد در مقاله "واکاوی الگوی بازدارنده‌های زیست‌پذیری برنامه‌های درسی دانشگاه فرهنگیان براساس نظرها و دیدگاه‌های استادان دانشگاه" بیان کرده‌اند که با استفاده از تحلیل مضمون، به واکاوی الگوی بازدارنده‌های زیست‌پذیری برنامه‌های درسی دانشگاه فرهنگیان بر اساس دیدگاه‌های استادان دانشگاه پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، ۱۴ مضمون پایه و ۷ مضمون کلان شامل موانع مرتبط با نوآوری، انطباق و پویایی نظام آموزشی؛ موانع مرتبط با طراحی، ساختار و برنامه‌ریزی برنامه درسی؛ موانع مرتبط با شایستگی، انگیزه و هویت حرفه‌ای مجریان آموزشی؛ موانع مرتبط با ارزشیابی، کیفیت و نتایج آموزشی؛ موانع مرتبط با تعاملات سازمانی، مدیریت و سیاستگذاری؛ موانع مرتبط با منابع و زیرساخت‌ها و موانع مرتبط با شکاف نسلی و ارتباطات آموزشی، برای موانع زیست‌پذیری برنامه‌های درسی دانشگاه فرهنگیان شناسایی و مضامین کلان در قالب الگوی هندسی ارائه شد. نتیجه اینکه زیست‌پذیری برنامه‌های درسی دانشگاه فرهنگیان با مجموعه‌ای از موانع ساختاری، محتوایی، اجرایی، ارزشیابی، سازمانی و نسلی مواجه است و رفع این موانع نیازمند بازنگری بنیادین، بهبود سیاستگذاری و ارتقای ظرفیت‌های حرفه‌ای و سازمانی است.

عباس رضائی، مریم سادات قریشی خوراسگانی و معصومه شریفی در مقاله "واکاوی دیدگاه دانشجویان درباره پذیرش هوش مصنوعی؛ بیم‌ها و امیدها" به این مهم اشاره می‌کنند که استفاده از هوش مصنوعی در فرایند یاددهی-یادگیری تحولات چشمگیری را به همراه داشته است. از طرفی، دیدگاه دانشجویان درباره فناوری‌های یاددهی-یادگیری مبتنی بر هوش مصنوعی می‌تواند تأثیر برجسته‌ای بر نحوه به‌کارگیری این ابزارها در آینده کاری و نتایج یادگیری دانش‌آموزان تحت فرایند یاددهی-یادگیری خود داشته باشد؛ بنابراین، واکاوی دیدگاه‌های آنها در خصوص پذیرش هوش مصنوعی امری ضروری است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف واکاوی دیدگاه دانشجویان درباره

پذیرش هوش مصنوعی انجام شده است. پژوهشگران تأکید می‌کنند که هوش مصنوعی ظرفیت دگرگون‌کننده‌ای برای نظام آموزشی دارد و می‌تواند نقش‌های متعددی ایفا کند که هم به امید در دانشجو معلمان منجر شود و هم آنها را در خصوص هوش مصنوعی بیمناک کند. از این رو، کاربست یافته‌های این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان آموزشی و دانشگاه فرهنگیان کمک کند تا با طراحی دوره‌های آموزشی هدفمند، ایجاد زیرساخت‌های اخلاقی و فراهم کردن محیط‌های یادگیری عملی، معلمان آینده را برای تعامل هوشمندانه، انتقادی و انسان‌محور با فناوری‌های نوظهور آماده سازند.

نادر حیدری رضی آباد، رضا سرباز مرادلو، علی خالق خواه و ابراهیم طاهری نمهیل در مقاله "شناسایی و اعتباریابی شاخص‌های کلیدی سواد دیجیتال اعضای هیئت علمی در تضمین کیفیت آموزش آنلاین" درباره شناسایی و اعتباریابی شاخص‌های کلیدی سواد دیجیتال اعضای هیئت علمی در تضمین کیفیت آموزش آنلاین بررسی کرده‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهشگران، شناسایی و اعتباریابی شاخص‌های کلیدی سواد دیجیتال اعضای هیئت علمی می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش آنلاین و ارتقای اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری کمک کند. به کارگیری این شاخص‌ها در برنامه‌ریزی آموزشی، زمینه‌ساز توسعه حرفه‌ای استادان و تضمین کیفیت پایدار در آموزش مجازی خواهد بود.

جعفر هزارجریبی، علیرضا طاهری نیا و غلامرضا ذاکر صالحی در مقاله "تحلیل سیاست فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران (سال‌های ۱۴۰۲-۱۳۵۷)" سیاست‌هایی را که در اسناد بعد از انقلاب اسلامی ایران در زمینه ایجاد فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی مصوب شده است، واکاوی و رویکرد سیاستی آنها را کشف و استخراج کرده‌اند. یافته‌های پژوهش آنها نشان داد که مهم‌ترین سیاست‌های اثرگذار بر فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد بالادستی شامل ۱۳ مضمون انتخابی، ۳۲ مضمون محوری و ۱۶۷ مضمون باز است. مبانی اندیشه‌ای گسترش کمی و کیفی آموزش عالی، مشارکت افراد و مؤسسات در گسترش کمی و کیفی آموزش عالی، اولویت نیازهای بومی، منطقه‌ای، فرهنگی در گسترش آموزش عالی، توجه به فرصت دسترسی گروه‌های ویژه به آموزش عالی و سامان‌دهی نظام پذیرش دانشجو با تمرکز بر افزایش دسترسی از جمله مضامین فراگیری بودند که در نهایت، مضمون اصلی سیاست‌های اثرگذار بر فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی را شکل داده‌اند. این مضامین مبتنی بر نگاه عدالت‌خواهانه بعد از انقلاب اسلامی و با رویکرد قابلیت فهم می‌شوند.

مهتاب میرکوشش و محمد خدابخشی در مقاله "ارزیابی کارایی هزینه‌های عمومی ملی با روش تحلیل پوششی داده‌ها" تأکید می‌کنند که کارایی هزینه‌های دولت به عنوان توانایی تولید خروجی‌های بیشتر با منابع مشخص تعریف می‌شود. محدودیت منابع دولتی سبب شده است تا افزایش کارایی هزینه‌های عمومی به موضوع مهمی برای کاهش مصارف بودجه عمومی تبدیل شود. محاسبه کارایی هزینه‌های عمومی و اجرای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، به استفاده از روش‌های ریاضی برای بهینه‌سازی و محاسبه کارایی سازمان‌های دولتی منجر شده است. یکی از روش‌های مؤثر در این زمینه، روش تحلیل پوششی داده‌هاست. این روش، در ترکیب با سایر روش‌های اقتصادسنجی یا آماری، قادر است دیدگاه جامع‌تری از عملکرد واحدها و سازمان‌ها در مصرف بودجه ارائه کند. همچنین با مقایسه واحدهای مشابه، می‌تواند نقاط قوت و ضعف هر سیستم را برای تصمیم‌گیرندگان روشن سازد. از این رو، پژوهشگران به مطالعه ارزیابی چالش‌های موجود در محاسبه کارایی هزینه‌های عمومی با استفاده از روش تحلیل پوششی داده‌ها و مرور مطالعاتی پرداخته و عملکرد دولت‌های مختلف در سطح ملی را مقایسه کرده‌اند.



بدون شک، تولید دانش بومی با نگاه جامع بین‌المللی یکی از مأموریت‌های فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی است که مقالات حاضر و شماره‌های پیشین بر همین اساس ارزیابی و گزینش شده‌اند. استادان، صاحب‌نظران و محققان آموزش عالی، دانشجویان تحصیلات تکمیلی، رهبران، مدیران دانشگاهی و سیاست‌گذاران آموزش عالی به‌عنوان مخاطبان اصلی مقالات پژوهشی این فصلنامه به‌نوبه خود هم می‌توانند از یافته‌های این مقالات استفاده کنند و هم مقالات ارزشمند جدیدی در حوزه‌های مختلف مطالعاتی آموزش عالی به این فصلنامه ارائه کنند.